

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سیزدهم، شماره سی، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۹۱-۱۱۴
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2022.47290.2231 شناسه دیجیتال

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقه‌الاسلام تبریزی

صمد ظهیری^۱

ابراهیم هوشیار^۲

رضا نصیری حامد^۳

چکیده

در عصر قاجار برای اولین بار تعابیر و کلماتی وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران شد که از یک سو نشانه آشنایی ما با غرب بود و از سوی دیگر باعث تحول در تعابیر و مفاهیم گذشته شد. کاربرد این تعابیر و ترکیبات از سوی روشنفکران و روحانیون مؤثر در مشروطه بیشتر نمایان بود. مهم‌ترین واژه و تعبیر این دوره یا چالش فکری رابطه «شریعت» و «قانون» بود که در نوشته‌ها و روزنامه‌های آن دوره از سوی روشنفکران و اندیشمندان به جامعه انتقال یافت. این مفاهیم جدید را روحانیون نیز در اندیشه‌های خود به کار بردند. در پژوهش حاضر با مطالعه آثار و کتاب‌های ثقه‌الاسلام تبریزی درباره اصول اعتقادی، اندیشه‌های جدید و افکار مدرن وی، نسبت جایگاه شریعت و قانون مورد بررسی قرار گرفته است. مفهوم قانون در باور او نه تنها در تضاد با پایه‌های اساسی شریعت و اصول مذهبی نیست بلکه همسو با آن و مورد تأیید اصول دین نیز می‌باشد. متدولوژی این پژوهش تحلیلی-تبیینی است.

کلیدواژه‌ها: قانون، استبداد، فقه، شریعت، قاجار.

۱. samadzahiri@pnu.ac.ir

۲. ebrahim.hooshyar97@gmail.com

۳. r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

۳. استادیار دانشگاه تبریز، ایران

Analysis of the relationship between Sharia and Constitution from Thiqat al-Islam's Point of View

Samad Zahiri¹

Ebrahim Hoshyar²

Reza Nasiri Hamed³

Abstract

In the Qajar era, for the first time, interpretations and words entered the political and social literature of Iran, which on the one hand was a sign of our familiarity with the West and on the other hand caused a change in the interpretations and concepts of the past. The use of these interpretations and combinations by influential intellectuals and clerics in the constitution was more apparent. The most important word and interpretation of this period or an intellectual challenge was the relationship between "Sharia" and "law" which was transmitted to the society by the intellectuals and thinkers in their writings and newspapers of that period. The clergies also used these new concepts in their thoughts. By studying the works and books of Thiqat al-Islam Tabrizi about the principles of his belief, new ideas and modern thoughts, the relationship between the status of Sharia and law has been examined. In his opinion, this concept of law is not in contradiction with the basic foundations of Shari'a and religious principles, and in fact, it is in line with it and approved by the principles of religion. The methodology of this research is analytical-explanatory.

Keywords: Law, Tyranny, Jurisprudence, Sharia, Qajar.

-
1. Assistant Professor of Payame Noor University, Tehran , Iran (Corresponding Author)
samadzahiri@pnu.ac.ir
 2. PhD student in Political Science, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Iran
ebrahim.hoshyar97@gmail.com
 3. Assistant Professor, University of Tabriz, Iran
r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

مقدمه

برای بررسی دقیق و علمی حوادث تاریخی و رویدادهای سیاسی و تغییرات اجتماعی یک ملت در دوره‌ای خاص، باید پس از تحقیق در عوامل پیدایش، از اندیشه‌ها افکار و مفاهیم ذهنی کارگزاران گفتمان‌های سیاسی آن دوره نیز بحث و گفتگو کرد؛ زیرا اندیشه‌ها و اصول اعتقادی و باورها، می‌توانند بر سرعت و پیامدهای جریان‌ها تأثیر مستقیم داشته باشند؛ به عبارت دیگر ریشه تغییرات اجتماعی، جنبش‌ها، اعتراضات، انقلاب‌ها، بیشتر در رویش باورها و پیدایش مفاهیم ذهنی افراد و جوامع نهفته است.

دوره پیدایش مشروطیت در ایران یکی از دوره‌های پرفرازونشیب در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود؛ زیرا از یک طرف جامعه سنتی و مذهبی ایران با تغییرات و دگرگونی‌های سریع و گسترده‌ای مواجه شد و از طرفی دیگر اندیشه‌ها و مفاهیمی وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران شد که مدرن و رهاورد غرب بود و با بسیاری از اعتقادات و چارچوب‌های سنتی و موردقبول در چالش قرار داشت. به یقین این تغییرات، دوره‌ای حساس در تحولات فکری و فقهی شیعه به حساب می‌آید؛ زیرا اگر روشنفکران با تلاش‌های خود، خواهان تغییرات سیاسی و فرهنگی‌ای همانند غرب بودند بسیاری از علما و روحانیان یا مخالف ورود اندیشه‌های جدید بودند یا در عین تأیید، با دیده شک و تردید به آن مفاهیم می‌نگریستند. بدون شک روشنفکران هم نمی‌توانستند از نحوه برخورد و نقش علما نسبت به مشروطیت غافل بمانند «زیرا در این دوره تکوین نماد اجتهاد، فعالیت علما، موجب بسط فقه شیعی و گسترش استیلای روحانیون شد» (بشریه، ۱۳۸۱: ۲۴۲). این برتری و استیلا نقش آنان را در تحولات سیاسی اجتماعی و نفوذ در توده مردم بیشتر نشان می‌داد.

ورود اصطلاحات جدید و مفاهیم سیاسی مدرن از قبیل قانون، مجلس شورا، انتخابات، تحدید قدرت، تفکیک قوا و ... چالشی نو برای جامعه آن روز ایران و به‌ویژه آراء و عقاید فقه شیعه بود؛ زیرا اگر بعضی از روشنفکران معتقد بودند «این انقلاب با عصیبت تازه برای برقراری و بازسازی آمریت بهتر و در مجموع پاسخ به بحران سیاسی حاکم بر جامعه ایران برای برقراری نظم سیاسی مبتنی بر قانون بود که هم قدرت بی‌حدوحصر شاه را محدود می‌کرد و هم برای اولین بار به اهالی این مرز و بوم شخصیت حقوقی به‌عنوان شهروند

بخشید» (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۲۶)، روحانیون و مجتهدین یا می‌خواستند این مفاهیم وارد جامعه ایران نشود و یا تلاش می‌کردند آن‌ها را در چارچوب‌های مذهبی و دینی بررسی و تحلیل نمایند که خلاف اعتقادات اسلامی نباشد.

بیان مسئله

بدون شک در پیداش و هدایت مشروطیت ایران، افراد و گروه‌ها با باورهای مختلف و گاه در تضاد با هم نقش‌آفرینی می‌کردند؛ یعنی در برخورد با تحولات آن دوره که بسیاری در راه ورود قانون‌گرایی و اهمیت آن برای اوضاع اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کردند، گروه‌هایی نیز دغدغه مذهب و شریعت برای آن‌ها اهمیت بیشتر داشت. به‌طور کلی می‌توان اذعان کرد که در دوره مشروطه‌خواهی ایران سه جریان فکری و اعتقادی تأثیر مهم داشتند.

الف) روشنفکران

روشنفکران در پی آن بودند «اندیشه‌های لیبرالی غربی مانند کالای دست‌نخورده به ایران منتقل شود و در آرزوی تحقق مشروطه غربی بودند» (نصرتی، ۱۳۹۰: ۳۲۵). برای اینان اگرچه در ظاهر بعضی مخالف مذهب نبودند ولی قانون جدید و پایه‌های دیگر مشروطه مانند مجلس، انتخابات ... را مهم‌تر از دغدغه دین و مذهب می‌دانستند. بعضی از این روشنفکران مانند آخوندزاده و میرزا ملکم خان ریشه بسیاری از مشکلات ایران را در نبود قانون می‌دانستند و اظهار می‌داشتند «رمز موفقیت و راه نجات ملت ایران از استبداد، پیروی از قانون اساسی و حکومت مشروطه است» (حائری، ۱۳۸۷: ۲۳). از جمله آخوندزاده با صراحت تمام از برتری عقل بر شریعت سخن می‌گوید: «شریعت راه خیال ارباب عقول را در تغییرات و تحدیدات و تزبیدات مسائل فقه و قوانین ملکیه و ملیه بسته است» (آخوندزاده، ۱۹۶۱: ۵۰۳) و همچنین روشنفکر مشهور آن دوره ملکم خان از برتری قانون و تخصصی بودن آن چنین اظهار می‌دارد: «قانون باید از دستگاه قانون صادر بشود ... هرکس هر مزخرفی نوشت خیال کردند، قانون نوشته است ... اول باید قانون داشته باشیم» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۱۵). زمانی هم فردی مانند مستشارالدوله که به‌عنوان روشنفکری اعتدال‌گرا شناخته می‌شود از «برتری قانون (کود فرانسه) به دلیل قبول آن به‌وسیله ملت و نداشتن ضعف نسبت به قوانین فقهی به دلیل آراء ضعیف و غیرقابل فهم بودن» (مستشارالدوله، ۱۳۸۷: ۸) سخن می‌گوید.

ب) روحانیون مخالف قانون‌گرایی

در مقابل جریان روشنفکری، روحانیون قوانین اسلامی و احکام شریعت را راه نجات و رهایی مملکت می‌دانستند و شاخص‌ترین آن‌ها شیخ فضل‌الله نوری بود که گاهی تحقق مشروطه و قانون‌گرایی ایرانیان را در مخالفت با آرمان‌های دینی می‌دانست. او «بر نظام مشروطه نقدهای شرعی و عقلی داشت» (راهدار، ۱۳۸۴: ۱۱۲) و فکر می‌کرد مجلس مشروطه که وضع قوانین می‌کند در دشمنی با اسلام است، زیرا وضع قانون فقط در اختیار خداوند متعال است. البته ناگفته نماند که شیخ فضل‌الله نوری مجلسی را می‌خواست که در تضاد با آرمان‌های دینی نباشد «مجلسی می‌خواهم که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانون نگذارد» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۴۵).

ج) روحانیون آشتی‌دهنده قانون و شریعت

به پیروی از نایینی ثقه‌الاسلام تبریزی نیز منافاتی بین قوه قانون‌گذاری مدرن و اصول شریعت نمی‌بیند و می‌خواهد نظام سیاسی مشروطه را در چارچوب‌های اصول فقه شیعه عرضه کند. ثقه‌الاسلام روحانی روشنفکری است که با افکار مترقی خود می‌خواهد اندیشه «قانون» در مشروطه ایران را با اصول فقه شیعه و احکام شریعت سازگار دهد. او به گستردگی و پویایی فقه شیعه باور داشت و برای همین قانون مشروطه را در حقیقت همان اصول شریعت می‌داند

بی‌شک اگر «عامل مهم که در انقلاب مشروطه ۱۹۱۱-۱۹۰۶ نقش داشت. جایگاه علما بود» (Keddie, 1995: 102) ثقه‌الاسلام تبریزی یکی از آن علمایی بود که هم در حادثه مشروطیت ایران و هم در پایه‌گذاری فکری و اعتقادی اصول مشروطه نقش بسزایی ایفا کرد. ثقه‌الاسلام به این واقعیت مسلم پی‌برد که باید بین شریعت و قانون سازش و هماهنگی به‌وجود آید و در این مسیر، به‌یقین ثقه‌الاسلام نواندیش هم تأثیرگذار بوده و هم شجاعتی بی‌پایان در تحقق آن داشت «زیرا کسی که جرئت ابداع و نوآوری و نواندیشی دهد سخت مورد نکوهش و انکار و تعقیب و آزار قرار می‌گیرد» (یثربی، ۱۳۸۲: ۲۳)؛ زیرا او هم پای‌بندی به شرع و هم به قانون را چهارچوبی اصلی فکری خود قرار می‌دهد و می‌خواهد

سازش و هماهنگی بین این دو مقوله «شریعت و قانون» به وجود آورد. او جزو شاخص‌ترین علمایی است که نمی‌خواهد از کاروان مدرنیته و مشروطه‌خواهی ایران عقب بماند و در عین حال به پای‌بندی او به احکام اصول دین هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. به قول کسروی: «از ملایان بزرگ تبریز تنها کسی که با مشروطه همراه ماند ثقه‌الاسلام بود، این مرد اگرچه جوش و گرمی بسیار نشان نمی‌داد، ولی در دل بستگی به پیشرفت کشور و توده پایدار ماند. اما بیرون رفتن او از شهر تبریز انگیزه دیگری داشت» (کسروی، ۱۳۸۸: ۳۱۱). این توانایی و مهارت فکری ثقه‌الاسلام است که بعضی اذعان می‌دارند: «در میان روحانیون مردی روشنفکترتر و خوش‌نیت‌تر و خوش‌فطرت‌تر از او ندیدم. او تکیه‌گاه ملت و مردم بود و از ظهور انقلاب مشروطیت و آزادی‌خواهان هم‌ساز و هم‌صدا بود» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۳). بدون شک این گستردگی مفاهیم ذهنی و تلاش برای سازگاری و هماهنگی با اعتقادات و باورها در اندیشه پویای ثقه‌الاسلام، تحقیق و بررسی‌های ویژه می‌طلبد. هرچند حقدار (۱۳۸۹) اندیشه‌ها و افکار او را در کتاب *رسائل سیاسی میرزا علی ثقه‌الاسلام تبریزی* به چاپ رسانده که در نوع خود اثری ارزشمند است تحقیق حاضر در پی آن است که «نسبت جایگاه شریعت و قانون را در افکار و اندیشه‌های ثقه‌الاسلام» بررسی کند.

اهمیت موضوع

در میان مفاهیم و اصطلاحات سیاسی و فکری بی‌شمار که در دوره مشروطه وارد ادبیات اجتماعی سیاسی ایران شد، بررسی نسبت شریعت و قانون و رابطه آن‌ها با هم در افکار ثقه‌الاسلام اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا در مقابل روشنفکرانی که به برتری قانون در این رابطه اعتقاد داشتند روحانیونی هم بودند که نه‌تنها حاضر به پذیرش قانون مدرنیته نبودند بلکه با وسعت آن نیز مخالفت می‌کردند و شریعت را برتر از هر قانونی می‌دانستند؛ اما ثقه‌الاسلام تبریزی می‌خواهد بین این دو مقوله ذهنی شریعت و قانون، سازش و هماهنگی ایجاد کند زیرا به باور او اگر در احکام اولیه، شریعت جایگاه ویژه‌ای برای مسائل دارد برای احکام ثانویه، قانون بشری نیز می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات باشد.

ادبیات تحقیق

درباره نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقه‌الاسلام تحقیق خاصی صورت نگرفته است اما در لابلای کتاب‌ها و مقالات دوره مشروطه ایران، به اهمیت مفاهیم حفظ شریعت، احکام اولیه، تصویب قانون ... در افکاری این روحانی، و به نقش و جایگاه او در آشتی دادن بین افکار مذهبی و فقه شیعه با اندیشه‌های مدرن اشاره‌هایی شده است از جمله در:

- تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی؛

- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی.

روش تحقیق

انجام این تحقیق به روش تحلیلی و تبیینی است؛ یعنی محقق از متن کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌هایی که درباره مشروطیت ایران و نقش ثقه‌الاسلام نوشته شده‌اند، بهره گرفته است و از میان اندیشه‌ها و باورهای متنوع و گسترده وی، به مفاهیم شریعت و قانون و نسبت آن‌ها در دیدگاه اسلام از نظر ثقه‌الاسلام پرداخته شده است. در این راستا سؤالات تحقیق این است که:

- تحلیل نسبت شریعت و قانون در دیدگاه ثقه‌الاسلام چیست؟

در جواب سوال تحقیق این فرضیه مطرح می‌شود که:

- شریعت و قانون در دیدگاه ثقه‌الاسلام با هم سازگار است.

چارچوب‌های مفهومی

الف) مفهوم شریعت:

شریعت از اصطلاحات و مفاهیمی است که پیچیدگی معنی و تعابیر مختلف دارد. این واژه از ریشه «ش، ر، ع» گرفته شده است و در ادبیات عرب به معانی مختلفی چون راه مشخص، سرچشمه و محل عبور و... اشاره دارد. گاهی هم «شریعت در لغت به معنای درگاه و سردر ورودی و نیز به معنای آب‌سخور و جایی که بدون طناب از آن آب نوشیده می‌شود اشاره دارد. مورد الماء الذی یستقی منه بلا رشاء» (گروهی از مؤلفین، ۱۳۸۷: ۴۷۹).

آنچه واضح است معنای لغوی این مفهوم اکثراً به معنی راه، روش، طریقت آمده است. اما شریعت در اصطلاح به برنامه دینی و احکام منتج از آن تفسیر می‌گردد. حتی آن را از فقه جدا کرده با این تفسیر که جایگاه شریعت برتر از فقه است. چراکه «شریعت دلالت بر احکام شرعی‌ای است که در همه مجادلات و زمینه‌های زندگی انسانی، به آن سروسامان می‌بخشد و نتیجه وحی است و قابل «الغاء» و تعدیل نیست اما فقه استخراج نصوص احکام است و نتیجه اجتهادات بشری، و احتمال تغییر دارد» (زلمی، ۱۳۹۰: ۲۴) واقعیت آن است که این کلمه بعد از آمدن دین اسلام معنای خاصی را به خود گرفته است یعنی اگر قبل از اسلام در معنای عام به معنی ایمان به عالم غیب از روی پاکی قلب و طهارت نفس بود و پیامبران مردم را به آن دعوت می‌کردند، در معنی خاصش عبارت است از شریعت و روش پیامبر اسلام که عبارت از احکام و دستورات اوست. در قرآن کریم هم همین معنا از آن اراده شده یعنی «طریق‌های خاص یعنی طریق‌هایی که برای امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران مبعوث به شریعت، تعیین و آماده شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). می‌توان گفت دین مبتنی بر وحی چندین بخش دارد. مثلاً بخشی مربوط به عقاید، ایمان و باورهای مسلمانان است و بخشی دیگر احکام و دستورات و قوانینی است که ارتباطات اجتماعی انسانی مسائل اقتصادی را در بر می‌گیرد که به آن شریعت گفته می‌شود و تحقیق فوق هم در این مفهوم شریعت است. معنا و مفهوم شریعت در میان فقها و مجتهدین به گونه‌های مختلف تعبیر شده است. گاهی به قول *دایره‌المعارف فقه مقارن* «به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام نیز «شریعت» گفته می‌شود از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که آن را می‌پیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۳). به نظر می‌رسد در این تعریف دین شامل عبادت و باورها و دستورات و احکام انسانی می‌شود درحالی‌که بسیاری از مجتهدین و متخصصین حوزه دین، مفهوم شریعت را در معنای عام و خاص آن از هم جدا بحث می‌کنند.

شریعت در معنای عام به همه ادیان و پیامبران و ایمان مردم به آنان اطلاق می‌گردد که در طول تاریخ بشر آمده‌اند «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِّنْهَا جَا» (سوره مائده، ۴۸). «ما بر هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشته‌ایم.» در این معنا «شریعت عبارت است از احکام دینی و شرعی که وظیفه آن سروسامان دادن به زندگی دنیوی انسان است» (زلمی، ۱۳۹۴: ۲۱).

در این مفهوم شریعت در قالب دین به کار برده می‌شود و به همه ادیان و روش‌های پیامبران اطلاق می‌گردد. اما در معنای خاص به دستورات و احکامی اشاره دارد که دین اسلام آن‌ها را برای مسلمانان به ارمغان آورده است و پیامبر گرامی آن را تبیین فرموده است. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحِیْیْکُمْ وَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره انفال، ۲۴). ای اهل ایمان قضاوت کنید خدا و رسول را چون شما را دعوت کند تا به حیات ابد رسید و بدانید که خداوند میان شخص و قلب او حایل است و از اسرار همه آگاه است و به‌سوی او محشور خواهید شد. شریعت که در دوره مشروطه بسیاری از علما دغدغه آن را داشتند بیشتر در این مفهوم بود؛ یعنی آنان شریعت را به تمامی احکام شرعی و دستورات اسلام که از قرآن، سنت، قیاس و ... استخراج می‌شد، در نظر می‌گرفتند و به‌واسطه این احترام به معنای شریعت خاص است که «مجتهدین دوره قاجار قدرتی مافوق علمای سنتی دارند و احکام آنان را در مقایسه با احکام دولتی خدشه‌ناپذیر می‌ساخت» (Nikki & R. Keddie, 1972: 223)

مفهوم قانون^۱

قانون گاهی به اصل و مقیاس چیزی اطلاق می‌گردد. گاهی در معنای مقرر آن حقوق (Law) بیان می‌گردد. از نظر اصطلاح نیز معانی مختلفی دارد یعنی «قانون پس از ختم عمل قانون‌گذاری و پس از اطلاع عموم که انتشار قانون نامیده می‌شود و بعد از انتشار لازم‌الاجرا می‌گردد و عذر جهل به آن مسموع نیست» (جعفری، ۱۳۶۸: ۵۲۲). پس قانون به مجموعه مقررات اصول، چهارچوب‌های ... مورد تصویب و وضع قوه یا قوای یک ملت - کشور است که وظایف و اختیارات همگان را مشخص می‌کند و بر این اساس قانون اساسی که عالی‌ترین قانون یک کشور می‌باشد یک نظام حقوقی سیاسی دولت - کشور است که همه شهروندان و حاکمان ملزم به اطاعت آن هستند. یعنی قانون بیانگر «قواعدی اساسی و بنیادی یک ملت و دولت است که نحوه استقرار سازمان‌ها و نهادهای حکومت را مشخص می‌نماید. همچنین حوزه قلمرو و صلاحیتی کشور را معین می‌کند و تضمین بخش حقوق و آزادی ملت می‌باشد» (Garner & Brayan, 2004: 330).

^۱ Constitution

واقعیت این است که مفهوم قانون دستاورد غرب است برای کاهش قدرت حاکمیت مطلقه. یعنی قانون و چارچوب‌های آن برای محدود کردن قدرت شاهان استبدادی، تعیین حوزه اختیارات قوای مختلف سازمان‌ها و نهادها و مسئولان دولت بود. قانون چهارچوبی است که شهروندان یک کشور به صورت برابر وظایف و اختیارات خود را بر اساس آن می‌دانند. این تلاش‌ها در غرب ویژه از قرن هفدهم به بعد بر این اصل متمرکز شد تا حکومت بر اساس قانون را جایگزین حکومت مطلق بر اساس میل و خواهش کند. غربی‌ها دریافتند که «برای تعیین آزادی افراد و یک حکومت، قواعدی ثابت برای زندگی لازم است که در میان یکایک افراد آن جامعه مشترک بوده و قوه قانون‌گذاری بر آن استوار باشد» (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

مفهوم قانون مانند بسیاری از مفاهیم دیگر در غرب نتیجه تلاش‌های ذهنی آدمی است تا اولاً شهروندان و حکام را محدود کند ثانیاً بر اختیار شهروندان پایه‌گذاری شد تا در چارچوب نیازها و مشکلات قانون وضع کنند. ثالثاً در محدوده وظایف دولت کشور است تا قانون را وضع کند. بر این اساس قانون به‌عنوان بالاترین نظام اساسی کشور «چارچوبی را مقرر می‌دارد که بر اساس آن کلیه قوانین دیگر مشروعیت خود را از آن می‌گیرند» (Clapp, James, 2000: 101). پس در این اندیشه‌ها به این دلیل قانون را وضع کرده‌اند تا بر مشکلات و نواقص حاکمیت و شهروندان فایق آیند و بتوانند جامعه و کشور را به اهداف و آرمان‌های انسانی رهنمون سازند.

مشروطیت استبداد قاجار، تلاش برای حاکمیت شرع و قانون

با نگاهی به حاکمیت شاهان قاجار می‌توان به راحتی دریافت که قدرت سیاسی‌شان از نوع استبداد مطلقه^۱ است که این مطلقه که (دیسپوتیسم یا ابسولوتیسم) نامیده می‌شود، حکومتی است که در آن «زمین و زمین‌داران در اختیار دولت‌اند، طبقات جامعه وابسته به دولت هستند، وظایف و حقوق در اختیار دولت بوده و قدرت متمرکز همان شاه می‌باشد» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۷۵). آنان مملکت را از روی هوی و هوس و به دل‌خواه اداره

^۱ Absolute Power

می‌کردند. خود را سایه خدا می‌نامیدند. مانند بسیاری از امپراتوری‌های تاریخ «شاه به‌جز در برابر خداوند در برابر هیچ‌کس دیگری مسئول اعمال قانونی و اجرایی‌اش نبود» (Bury, 1910: 26) زیرا شاهان قاجار همه ارکان قدرت سیاسی توانایی‌های مالی و نظامی حکومت جباریت^۱ و ابزارهای سرکوب را در اختیار داشتند. آنان اعتقادی به محدود کردن قدرت خویش و وضع قانون نبودند. قدرت سیاسی در وجود شاه تجسم می‌یافت. رعب، وحشت، سرکوب، اعدام، محاکمات و مجازات فراقانونی مشخصه این سیستم سیاسی بود.

آری این شیوه حکمرانی قاجار باعث می‌شود که روحانیون، روشنفکران، توده مردم از وضعیت اسفبار مملکت ناراضی شوند و در جهت تغییر وضعیت آشفته موجود کاهش قدرت بی‌چون‌وچرای شاه ترقی کشور تلاش کنند. با چنین تمرکز خطرناک نیرو در دست شاه، عدم پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم، عدم وجود قوای نظارتی، عدم اعتقاد به حقوق و قوانین بود که علما و روشنفکران می‌خواهند وضعیت نامطلوب را به وضعیت بهبود برسانند. آنان این وضعیت مطلوب را در حاکمیت مشروطه می‌بینند یعنی علما، روحانیون، روشنفکران، مشروطیت را وضعیتی می‌دانند که در آن حاکمیت قانون برابری نظارت بر قدرت حکمفرماست تا قدرت استبدادی از بین برود. به قولی «مردم می‌خواهند طغیان کنند بر ضد دولت استبداد و نظام استبدادی که همه طبقات جامعه در آن شرکت دارند و خواسته اش قانون است» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷۴).

این حکومت‌ها که در دوره قاجار بر ایران حکومت می‌کردند، گاهی می‌توان آن را حکومت خودسر هم نامید. به قول کاتوزیان «حکومت خودسر^۲ که در سراسر تاریخ ایران شکل معمول بود، درحالی‌که در اروپا فقط چهار قرن بود. قدرت استبداد اروپائیان محدود به طبقات بود، ولی در ایران هیچ‌کس نمی‌توانست آن را محدود کند» (اتابکی، ۱۳۸۵: ۳۳).

تلاش برای حاکمیت قانون خود چالشی سیاسی و فکری در جامعه ایران آن زمان به وجود آورد چراکه اگر روشنفکران با آشنایی با اندیشه‌های غربی خواستار حاکمیت بی‌چون‌وچرای قوانین وضعی بشری بودند. بسیاری از علما و روحانیون قانون وضع‌شده

^۱ Tyranny

^۲ Arbitrary

انسانی را در تضاد با اصول معرفتی و اعتقادی می‌دانستند. بعضی از روحانیون هم قانون را یا در چارچوب شریعت می‌خواستند یا در سطحی نازل‌تر از شریعت، این‌چنین بود که مفهوم قانون در دوره مشروطه با ورود به ادبیات سیاسی فقه شیعه همراه با موافقان و مخالفانی شد؛ یعنی شیوه مراجعه و برخورد با مفاهیم قانون و شریعت باعث پیدایش گفتمان‌هایی گردید که برای اولین بار علما و مجتهدین با آن روبرو شدند. البته در اینجا «منظور ما از گفتمان چهارچوبی گسترده از معانی است که اشیا و اندیشه‌ها در قالب آن‌ها معنی می‌یابند» (Divid, Howarth, 1995: 119). واقعیت آن است که با پیدایش دولت جدید در ایران یا حاکمیت مشروطیت برای چگونگی ارتباط و هماهنگی و ناسازگاری بین دو مفهوم شریعت و قانون دو گفتمان اصلی وارد فقه سیاسی شیعه در دوره قاجار گردید. هرچند در هر دو گفتمان فقها و علما بر اساسی بودن و اولویت دادن بر شریعت تأکید داشتند اما اختلاف بر میزان انعطافی و غیرانعطافی بودن قوانین شریعت در رویارویی با قوانین غربی بود. البته در مجلس اول نگرانی از مفهوم قانون برای جامعه ایران واضح بود به تعبیری «در سال‌های پیش از مشروطه، لفظ قانون به‌صورتی باورنکردنی، مبهم و هراس‌آور بود» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). این نگاه هراس‌آلود از سوی بعضی از مذهبیبون و جامعه سنتی آن زمان امری عادی به نظر می‌رسید. آنان گاهی لفظ قانون، نوعی ناسزا و اتهام و معادل با کفر و گمراهی دانسته می‌شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۶۳). اینک به‌اختصار به تبیین دو گفتمان پرداخت می‌شود.

الف) گفتمان سنتی

در این رویکرد بین جباریت نظام سلطانی و تعهد به محافظت از دین و اجرای دستورات شرعی رابطه‌ای محکم برقرار است. تحول در این نظام به بنیان دین آسیب می‌رساند علما و معتقدین این طیف فکری حفظ چارچوب‌های شریعت را خط قرمز هرگونه تغییر و تحول می‌دانند. در دوران مشروطه مهم‌ترین عالم این گفتمان شیخ فضل‌الله نوری بود. او پس از آن‌که اسلام را به‌عنوان دین خاتم و کامل‌ترین ادیان معرفی می‌کند «نسبت میان اسلام و سلطنت را تفکیک‌ناپذیر می‌داند» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۳) آری شیخ فضل‌الله نوری و همفکرانش گاهی ورود قانون موضوعه مشروطه را به ضرر اسلام و شریعت می‌دانستند. آنان

مدعی بودند وقتی شریعت اسلام کامل‌ترین قوانین را برای هدایت و مدیریت زندگی بشر دارد و از طرف خداوند آمده است. شیخ فضل‌الله البته به وجود قوانین عرفی و اداری پای‌بند است او معتقد بود: «امور شرعی عامه در اختیار مجتهد است و امور عرفیه و اداری که نیاز به توجیهات مذهبی و ترتیبات دینی ندارد در اختیار مجلس است» (حائری، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

ناگفته نماند دلیل دیگر این بدگمانی به قانون غربی و تأکید بر شریعت، غیر از اعتقاد و باور به جامعیت اسلام، کاهش روابط و بدبینی نسبت به بعضی شاهان قاجار و به‌ویژه دوره ناصرالدین شاه بود؛ زیرا آشنایی با غرب و اندیشه‌های جدید بیشتر در آن زمان اتفاق افتاد. این علما «قاجار را به چشمی دولتی می‌نگریستند که با آهنگی فزاینده با قدرت‌های نامسلمان همکاری می‌کند؛ قدرت‌هایی که می‌خواهند جامعه اسلام را نابود سازند» (Said Amir Arjmand, 1984: 231-255) در نتیجه به باور آنان از یک طرف ورود قانون و هر اندیشه‌ای از مشروطیت ایران در تضاد با اسلام و بدعتی برای دین است و از طرف دیگر با وجود شریعت نیازی به قوانین غیر اسلامی و موضعه ناقص انسانی نیست.

ب) گفتمان اصلاحی و آشتی‌دهنده قانون و شریعت

اکثریت فقهای شیعه با اعتقاد به اجتهاد در تقویت وجه عقل‌گرایانه فقه در دوره مشروطه تلاش می‌کردند. آنان پویایی فقه شیعه را در همین اجتهاد کارآمد می‌دانستند. این علما با دیدن مشکلات و عقب‌ماندگی جهان اسلام می‌خواستند از طریق اصلاح باورها و بهره‌گیری از تجربیات جهانی غرب، برای رفع عقب‌ماندگی‌ها راهکارهایی بیابند. از بنیان اصلی این گفتمان می‌توان به آیت‌الله نائینی و آخوند خراسانی اشاره کرد. آخوند خراسانی با نگرش مثبت به تحولات مشروطه به سازگاری احکام اسلام با اندیشه‌های جدید وارد به ایران معتقد بود او در نامه‌ای به محمدعلی شاه نوشته‌اند که «انحطاط حیات استقلالی دولت و ملت دچار مشکل گردید و اصلاحات اساسی و ضروری به نظر می‌رسد و مشروطه را راهکار مناسب برای رفع گرفتاری‌ها معرفی می‌کند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۲: ۳۴۴).

مهم‌ترین عالم این عرصه فکری مرحوم نائینی است که از بیم فروپاشی اجتماعی سیاسی از یک طرف و نگاه مثبت و خوش بینانه به ساختار دولتی مدرن مشروطه از طرفی دیگر خواهان سازگاری احکام شریعت با قوانین و پایه‌های دیگر مشروط است. واقعیت آن

است که نایینی اگر نظام مشروطه حمایت می‌کند معتقد است که نه تنها پایه‌های این نظام در تضاد با اسلام و شریعت نیست بلکه معتقد است از اصول تمدن غربی در منابع و حیاتی اسلام یعنی کتاب و سنت موجود است و آنچه مسلمانان در این زمینه از غربیان می‌آموزند به مصداق «هذه بضاعتنا ردت الینا، همان تعالیم و آموزه‌های اصیل اسلامی است» (نایینی، ۱۳۷۸: ۸۴)

به پیروی از نایینی بود که علمای دیگر خواهان آشتی شریعت با قانون و مجلس شورا شدند. از میان این فرقه‌ها و روحانیون تأثیر گذار مشروطه ایران ثقه‌الاسلام کسی بود که در جهت آشتی بین احکام شریعت و اصول قانونی مدرن مشروطه تلاش می‌کرد.

مشروطه و نقش ثقه اسلام

مبارزه علیه ظلم و استبداد شاهان ظالم در تاریخ سیاسی فقه شیعه به‌وضوح دیده می‌شود. در دوره‌های مختلف به مقتضیات زمان و مکان آنان شیوه‌های مبارزه را ترسیم کرده‌اند چراکه دین اسلام پذیرش ظلم و بی‌عدالتی را مردود می‌شمارد. بر این اساس می‌توان گفت در دوره مشروطه مبارزه علیه طاغوت از آموزه‌های اصلی فقه شیعه است. این علما و روحانیون معتقد بودند که «در حکومت‌های شیعه‌مذهب هیچ‌گونه مبنای فقهی برای سازش میان مجتهدان ... و حاکمان وجود ندارد» (Roger, 1979: 10). هرچند در میان بعضی از علما و مجتهدین در جهت رفع مشکلات مردم و دفع افسد به فاسد گاهی با حکومت‌هایی سازگاری داشته‌اند. از جمله محمدباقر سبزواری معتقد بود: «چون این زمان که حضرت صاحب‌الزمان ... پنهان است، اگر پادشاهی عادل مدبر که کدخدایی و ریاست این جهان نماید، در میان خلق نباشد کار این جهان به فساد و اختلال انجامد ... لابد و ناچار و ضرور است خلق را از پادشاهی که به عدل زندگانی نماید، پیروی سیرت و سنت امام اصل کند» (سبزواری، ۱۳۸۵ق: ۸) ثقه‌الاسلام نیز مانند این علما قدرت مطلقه و نامحدود شاه قاجار را موجب تباهی و فساد می‌داند. او بی‌قانونی در کشور و حکومت بر مبنای هوی و هوس حاکمان را دلیل عقب‌ماندگی می‌داند. این روحانی شیعی‌مذهب ضمن اعتقاد به اصول اسلام با اقامت در تبریز، اندیشه‌هایی جدید و مدرن از جمله «قانون» را می‌پذیرد. او در آغاز مشروطه‌خواهی به این جنبش می‌پیوندد و از تأسیس مدارس جدید حمایت می‌کند.

برای رهایی از اوضاع نابسامان، نظام مشروطه را گزینه‌ای مناسب می‌داند. به قول هرمان دنیس «او به یقین دیدگاه استواری علیه نظام استبدادی داشت و رسالتی در باره مشروعیت دینی مجلس بر اساس احکام اسلامی مبتنی بر ضرورت شورا داشت. او مشروطه را مانعی در برابر ظلم استبداد می‌دید. در واقع در نظر او مشروطه تنها بدیل در برابر بیدادگری استبداد بود» (Hermann, 2010). این روحانی برای نجات جامعه ایران تلاش فراوانی انجام داد. مبارزات علیه استبداد در تبریز از سوی بسیاری از مورخین و تحلیلگران به‌وضوح بیان شده است. ثقه‌الاسلام مهم‌ترین کاری که انجام داد تلاش برای هماهنگی اصول و پایه‌های شریعت اسلام با اصول و قوانین جدید در نظام مشروطه بود.

شریعت در دیدگاه ثقه‌الاسلام

ایرانیان از زمان پذیرش اسلام تا دوره مشروطه بیشتر برای رفع اختلافات و قضاوت‌ها پای‌بند اصول و پایه‌های شریعت بودند. این پای‌های دینی به‌وسیله روحانیون مذهبی در میان مردم اجرا می‌شد؛ زیرا مردم مسلمان و تابع دستورات دین بودند و این دستورات دینی را قانون خدا می‌دانستند. ثقه‌الاسلام تبریزی، این روحانی شیخی شیعه‌مذهب نیز مانند اسلاف خود پای‌بندی به دین و اجرای احکام شریعت را لازم و ضروری می‌دانست. او حتی در مسیر مشروطه‌خواهی خود بیشتر از آن‌که به هیاهوی افراطی روشنفکران تسلیم شود در مسیر مبارزه هم تعهد خود را به اسلام و دفاع از شریعت آشکارا بیان می‌کند. او می‌گوید: «... ما را چه بهتر از این‌که در چنین روزی در دست دشمنان دین کشته شویم، من به نام مسلمانان چیرگی شما را بر آذربایجان نمی‌خواستم» (کسروی، بی‌تا: ۲۶۶-۲۶۲). پس مشخص است که او در هر شرایطی حاضر نیست که از اصول شریعت و مذهب غافل بماند و پیروی از آن را واجب می‌داند. ثقه اسلام سعد در هماهنگی میان شریعت و قانون دارد که شاید کاری دشوار برای او بود که از یک طرف به اصول دینی توجه کند و از طرفی دیگر چهارچوب‌های قانون جدید را در نظر بگیرد. به کارایی شریعت به‌اندازه‌ای باور دارد که تحصیل ثروت، علم، سیاست را نیز به‌وسیله این اصول دینی و اسلامی می‌خواهد چاره کند و می‌گوید: «در سایه اسلام و اسلامیت به زور شریعت ظاهر بکنیم آنچه باید کرد» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۵).

به‌یقین ثقه‌الاسلام قسمت اعظم تلاش‌های خود را در دوره مشروطه در جهت حفظ اسلام و پای‌بندی به دستورات دین صرف می‌کند و زحماتش را وظیفه دینی می‌داند. او تا آنجا پیش می‌رود که شاه قاجار را نیز به رعایت اصول اسلام گوشزد می‌کند و در تلگرافی به محمدعلی‌شاه قاجار می‌نویسد: «حفظ اسلام و آیین اثنی‌عشری و مراعات استقلال مملکت و دولت، اولین وظیفه مهم ملوکانه است، به شریعت طاهر قسم که تمام همت ... بر اعلا‌ی لوای سلطنت اسلام و ایران است» (فتحی، ۱۳۵۵: ۴۲۵). واقعیت آن است که ثقه‌الاسلام تلاش برای نجات ایران را همراه با تلاش دیگر روشنفکران و علما می‌خواهد که بعضی از آن‌ها به دنبال استقرار مشروطه و پایه‌های قوانین غرب‌اند. اما در حقیقت این روحانی شیعه‌مذهب، اجرای احکام شریعت، به‌وسیله حاکمیت دینی را فراموش نمی‌کند، یعنی اعتقاد و ذهنیت او آرزوی سلطنت شرعیه دارد «سلطنت شرعیه که نواب امام علی‌ه السلام متصدی امر سلطنت شوند و اجرای عدل مذهبی نمایند» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۶) اما فضای ایران آن زمان و گستردگی افکار مشروطه خواهان، او را مجاب کرده بود که به‌عنوان یک اصلاح‌گر و آشتی‌دهنده همه باورها ظهور کند.

قانون در دیدگاه ثقه‌الاسلام

ثقه‌الاسلام وقتی در میان آزادی خواهان و روحانیون اصلاح‌گر قرار می‌گیرد و پیگیر استقرار مشروطه می‌شود و آن را در چهارچوب قانون تفسیر می‌کند؛ یعنی او به‌خوبی می‌داند شاه قاجار مملکت را نه از روی قوانین، بلکه از روی میل و خواهش یا بی‌قانونی اداره می‌کند. او مانند مرحوم نائینی بر این باور است که برای محدود کردن قسمتی از قدرت شاه باید به مشروطه پناه برد. مشروطه‌ای که چهارچوب و محدودیت‌های قانونی برای شاه تعیین می‌کند. ثقه‌الاسلام می‌خواهد حد و حدود قدرت و مملکت دارای مشخص شود؛ یعنی به باور او «آنچه ملت می‌خواهد قانون سیاسی و ملکی (حکومتی) است از قبیل تعیین حقوق سلطنت و تشخیص حدود و احکام ...» (مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹: ۲۷۵).

او نجات مملکت را در وجود قانون و مساوات همگانی می‌داند که در برابر آن یکسان‌اند. او دلیل پایبندی‌اش را به مشروطه، گسترش و اجرای محدودیات برای همگان، به نام قانون می‌داند. ثقه‌الاسلام حسن قانون را تعیین وظیفه، مسئولیت و حدود قدرت برای مملکت

داری شاه می‌داند. این محدودیت‌ها به نظر او، در تفکیک قوایی است که نظام مشروطه به نام قانون مشخص کرده است. «اساس مشروطه منح اراده شاهانه و لزوم شورا است در امور عرضیه و مدار آن بر سه قوه است، قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه و افتراق و امتیاز این سه قوه از همدیگر. قوه مقننه فقط برای وضع قوانین است، در امورات مملکتی ... قوه قضائیه بر دو قسم است، شریعیات و عرفیات و قوه مجریه اجرای آن دو قوه فوق است» (فقه‌الاسلام، ۱۳۹۸: ۲۷). او به خوبی می‌داند که بسیاری از مشکلات کشور از بی‌قانونی است و رهایی از این گرفتاری‌ها وضع و تعیین چهارچوب‌های قانونی در همه عرصه‌هاست که هیچ‌کس نتواند از روی آرزوهای خودخواهانه عمل کند. نهاد تعیین‌کننده قانون هم مجلس شورا است. به باور او «قوه مقننه برای وضع قانون است در امورات مملکت، از تعیین حدود شاه و رعیت و اخذ و عطا و حدود داخله و خارجه و گرفتن مالیات و سرباز، صلاح و جنگ و غیره و آنچه در اداره مملکت داری لازم است.» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۷) او قانون را فقط در قوه مقننه خلاصه نمی‌کند، بلکه قوه قضائیه برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات و قوه مجریه را برای نفوذ و اجرا در گستره کشور لازم می‌داند.

مجلس مشروطه یا به قول فقه‌الاسلام، مجلس شورا، رکن رکین و محل وضع قانون است که برای همه لازم‌الاجراست. چراکه اساس خواسته‌های مردم ایران دست‌یابی به این مجلس است. او مانند بیشتر هم‌فکرانش می‌داند «التزام به شریعت اسلامی و ضرورت عدم مخالفت قوانین مجلس با شریعت از یک سو و جایگاه مسئولیت عالمان دینی در حوزه قضا و افتا از سوی دیگر، مجلس قانون‌گذاری و روند شکل‌گیری قوه مقننه، ماهیت منحصر به فردی دارد. مجلسی که موافق مزاج مملکت و قانون، موافق شریعت مطهره و مانع تولد هرج و مرج باشد» (فقه‌الاسلام، ۱۳۹۸: ۳۷). به باور این روحانی حال که کشور گرفتار مشکلات و گرفتاری است و ریشه همه گرفتاری‌ها هم بی‌قانونی است، مجلس شورا می‌تواند با وضع قانون کشور را سروسامان دهد.

سازگاری شریعت و قانون از دیدگاه فقه‌الاسلام

در افکار و باورهای این روحانی شیعی مذهب حفظ موازنه و رابطه متقابل شریعت و قانون جایگاه خاصی دارد؛ زیرا به یقین دریافته است که انسان از نیازهای ثانویه برخوردار

است و در جهت رفع این نیاز، شریعت اسلام به او اجازه وضع قوانین داده است. از لابه‌لای نوشته‌های او چنین برمی‌آید که به باور او وضع قوانین مشروطه نه تنها منافاتی با شریعت اسلام ندارد، بلکه آنچه در این قوانین وضع می‌شود. عیناً در شریعت اسلام وجود دارد. آنچه ضرورت دارد اصلاح این باور در دوره غیبت امام است؛ یعنی با قبول قانون موضوعه که علما و روحانیون ناظر آن هستند مطمئن می‌گردد که در تضاد با اسلام نیست و می‌گوید: «مشروطه ایرانی نمی‌خواهد که بدعتی در دین گذاشته شود ... نمی‌خواهد پاره‌ای اصول منکره را در داخل مملکت نماید» (ثقه‌الاسلام، ۱۳۹۸: ۲۶). می‌توان گفت ثقه‌الاسلام قانون را برای تعیین حدود و اختیارات شاه و ارکان حکومت لازم می‌داند و از طرفی دیگر پذیرش این قانون منوط به تأیید شریعت است و این چنین است که ثقه‌الاسلام با درایت کامل از تلاش برای هماهنگی و آشتی بین شریعت و قانون باز نمی‌ماند. ثقه‌الاسلام به‌هیچ‌عنوان تضاد خاصی بین این دو مقوله مهم نمی‌بیند زیرا هم علما را ناظر و حاضر می‌داند و هم شریعت را گسترده‌تر از آن می‌بیند که قانون موضوعه بشری بتواند با آن رقابت کند. برای همین نگرانی در جهت هماهنگی شرع و قانون نمی‌بیند و به بعضی منتقدین و مخالفین مشروطه که حفظ شریعت را بهانه قرار داده‌اند می‌گوید: «اگر منظور این است که دولت باید مقید و مشروط باشد که کدام احکام شرعیه را اجرا نماید و قوانین بر خلاف اصول مذهب و خلاف مملکت وضع ننماید ... در قانون اساسی رعایت این نکات شده است» (فتحی، ۱۳۵۵: ۴۳۱). او این واقعیت را می‌داند که اسلام و شریعت پایه‌های اساسی فکری و اعتقادی مردم است و هیچ‌کسی جرئت مخالفت با آن را ندارد. وضع قانون مجلس شورا هم برای تعیین تکالیف و مسئولیت‌های حاکمان است که نتوانند به دل‌خواه خویش عمل کنند و بر این باور است که «نمایندگان با وضع قوانین، سلطنت را از خودسری و تجاوز به حقوق مردم دور می‌سازند» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۳۶). ثقه‌الاسلام روحانی اصلاح‌طلبی است که کاهش قدرت استبداد مطلقه را با هر وسیله‌ای خیر می‌داند. حال این وسیله وضع قوانین باشد یا اصول شریعت که علما به گونه‌های مختلف خواستار پایبندی شاه به آن هستند؛ یعنی او قانونی را که با نظارت علما باشد و یا هیچ‌گونه مخالفتی با دین نداشته باشد همان شریعت می‌داند؛ زیرا در فقه سیاسی مدرن شیعه، در غیبت امام با حکم اجتهاد می‌توان احکام شرعی را استنباط نمود و در امور ثانویه قوانین را وضع نمود که اگر با هدایت و نظارت مجتهدین

باشد، نه تنها تضادی با اصول اولیه اسلام ندارد، بلکه راهی نو برای هماهنگی و آشتی بین قوانین استنباطی موضوعه و اصول شریعت است. به یقین ثقه‌الاسلام این سازش و هماهنگی را نیز برای حاکمیت دین می‌خواهد چون در باور او هدف همه تلاش‌ها «حفظ بیضه اسلام و اعتلای کلمه حق و سعی در محافظت آن است» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۱) پس ثقه‌الاسلام از آشتی قانون و شریعت، کاهش قدرت شاه و نجات ایران از نابسامانی را می‌خواهد؛ زیرا هم نفوذ احکام شریعت در میان مردم را درک کرده است و هم به قدرت و هم به کارایی و نفوذ مجلس شورا و قوانین منتج از آن به خوبی آگاه است؛ قوانینی که قبل از هرکسی شاه باید به آن پایبند باشد.

نتیجه‌گیری

در سده نوزدهم تحول سیاسی و اجتماعی مهم مشروطه که در ایران روی داد بسیاری از افراد و گروه‌ها در آن نقش ایفا کردند. گروهی از روشنفکران بر این باور بودند غرب‌گرایی بی‌چون و چرما می‌تواند ایران را از عقب‌ماندگی محض نجات دهد، اما بعضی خواهان مصالحه میان باورهای بومی و اندیشه‌های غربی بودند. در کنار این طبقات فکری، گروهی از طبقه روحانیت نیز سهم بسزایی در جهت‌دهی به افکار و اندیشه‌های اجتماعی آن دوره داشتند که می‌خواستند اندیشه‌های مشروطه‌خواهی از جمله قانون را با افکار مذهبی و شرعی هماهنگ و همسو سازند. در این میان ثقه‌الاسلام تبریزی جزء روحانیون ممتاز و خوش‌فکری بود که برای حاکمیت شرع و قانون مبارزه می‌کرد. او روحانی معتدلی بود که بسیاری اوقات از تندروری پرهیز می‌کرد و همگان را به میانه‌روی دعوت می‌نمود. حتی در این راه از روی ناچاری بعضی اوقات با نظام استبدادی مکاتبه هم می‌کرد؛ اما نکته مهم آن است که مفهوم قانون از دیدگاه ثقه‌الاسلام نه تنها با آموزه‌های اسلامی و دینی ناسازگار نیست بلکه باور و احکام شریعت می‌تواند راهنمای قوانین موضوعه باشد.

به باور او حاکمیت دین و هماهنگی با قانون همان اندیشه‌ای است که ما مسلمانان بر اساس آن با ظلم و بیداد ستمگران در طول تاریخ مبارزه کرده‌ایم. پس قانون، این رکن اساسی مشروطه‌خواهی، نه تنها در تضاد با شرع مبین اسلام نیست بلکه همراه و همگام با آن است. نکته مهم دیگر اندیشه این روحانی آن است که او با موافقت در جهت تأسیس

مدارس جدید، مطالعه روزنامه‌ها و... می‌خواهد مردم از راه فکر و اندیشه با حقوق و حاکمیت قانون آشنا شوند و برای کسب آن تلاش نمایند. پس می‌توان گفت که پیروی از قوانین از نظر این روحانی نیروی توانمندی است که در کنار اصول اعتقادی شرع و پایه‌های دینی می‌خواهد نظام استبدادی قاجار را به لرزه اندازد و مملکت و ملت را آزاد سازد. او در تحلیل و تفسیر مفهوم قانون می‌خواهد از نیروی پایه‌های شریعت اسلام برای حاکمیت قانون مدرن در اداره مملکت و در میان اندیشمندان بهره بگیرد. هرچند که او به این واقعیت پی برده است که بعضی از قوانین عرفی و مصوب مجلس احتمالاً با خواسته‌های مذهبی و دینی جامعه گاهی ناسازگار خواهد بود.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن مجید.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷)، *مشروطه ایرانی*، تهران، نشر اختران، چاپ نهم.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۹۶۱)، *مکتوبات کمال‌الدوله*، تهران، بادکوبه.
- آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷)، *لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- اصیل، حجت‌اله (۱۳۸۱)، *مجموعه رساله‌های میرزا ملکم‌خان*، تهران، نشر نی.
- بشریه، حسین (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)*، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
- تابکی، تورج (۱۳۸۵)، *تجدد آمرانه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسائل شیخ فضل‌الله نوری*، تهران، نشر رسا.
- فقه‌الاسلام، میرزاعلی (۱۳۹۸)، *رساله لالان*، تصحیح محمدعلی جهان‌پور، چاپ اول، ناشر مصحح.
- جعفری، لنگروی (۱۳۶۸)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، چاپ چهارم، تهران، امیر کبیر.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۹۵)، *اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران*، دفتر سوم، امر سیاسی در رسایل عصر مشروطیت، چاپ اول، تهران، ناشر باشگاه ادبیات.
- راهدار، احمد (۱۳۸۴)، *مدرنیته و عصر مشروطیت*، کتاب ششم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، *معرکه جهان‌بینی‌ها*، تهران، نشر احیاء کتاب.

- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، *شیخ فضل‌الله نوری حرمت مشروطه*، رسائل مشروطیت، تهران، انتشارت کویر.
- زلمی، ابراهیم مصطفی (۱۳۹۰)، *فلسفه احکام قرآن*، ترجمه محمود ابراهیمی، نشر اراس، سنندج.
- زلمی، ابراهیم مصطفی (۱۳۹۴)، *گذری بر شریعت اسلامی*، ترجمه احمد نعمتی، نشر احسان.
- سبزواری، محمدباقر (۱۲۸۵ق)، *روضه‌الانوار*، تهران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸)، *تفسیر المیزان*، جلد ۵، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فتحی، نصرت‌اله (۱۳۵۵)، *مجم‌الحوادث*، مجموعه آثار قلمی ثقه‌الاسلام شهید تبریزی، انتشارات انجمن ملی.
- فتحی، نصرت‌اله (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه‌الاسلام شهید تبریز*، چاپ اول، تهران، ناشر انجمن آثار ملی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲)، *نظام سیاسی دولت در اسلام*، تهران، انتشارات سمت.
- کسروی، احمد (۱۳۸۸)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، نشر هرمس.
- کسروی، احمد (بی‌تا)، *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*، چاپ سوم، تهران، نشر نگاه.
- گروهی از مؤلفین (محمدعلی نجار، ابراهیم مصطفی، حامد عبدالقادر، احمد حسن الزیاده) (۱۳۸۷)، *المعجم الوسیط*، جلد ۱، نشر: دار الدعوه.
- مستشارالدوله، میرزایوسف (۱۲۸۷)، *یک کلمه*، تهران، کتابخانه ملی به شماره ۱۰۶۳۳۶۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۵)، *دایره‌المعارف فقه مقارن*، جلد ۱، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، تهران، نشر سخن، جج ۷-۶.
- مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت (۱۳۸۹)، *در مشروطیت چه گذشت*، چاپ سوم، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت.

- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۹۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، جلد دوم، چاپ هفتم، نشر پیکان.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، مقدمه سید محمود طالقانی، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نصرتی، عبدالله (۱۳۹۰)، *رویارویی با تجدد*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶)، *دولت و جامعه مدرن در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳)، *تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- یثربی، یحیی (۱۳۸۲)، *ماجرای غم‌انگیز روشنفکری در ایران*، تهران، چاپ سوم، انتشارات، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.

منابع لاتین

- Bury, J.B. (1910), *The Constiution of the later Roman Empirc*. com-bridge.
- Clapp, James E., (2000). *Dictionary of law*, (New York: Random House Publication, 2000).
- Divid J, Howarth, (1995), (*Discourse Theory*) in *Theory and Methods in Poritical science*, Edited by Divid Marsh and Gery Stoker (London: Macmillan).
- Garner, Brayan A., (2004), *Black's Law Dictionary*, (USA: Thonson Press).
- Hermann, Denis, (2010), '*Systeme Parlementaire et Consultation Selon Thiqtat al-islam-i Tabriz: legitimation religieuse et justification historique*'. in Denis Hermann and Sabrina Mervin, *Courants Et Dynamiques Chiites a l epoque modern (XVIIleXxe siècles)*, Orient-Institut Beirut, and Institut Francais de Recherche en Iran, Beirut.

- keddie, Nikki, R. (1995). *Iran the Muslim world: Resistance an Revolution*, Newyork University Press.
- Nikki, R. Keddie, (1972), *Roots of the ulamaos Power in modern Iran, in scholarsaints, an Sufis: Muslim Religious Instituions since 1500*, (los angeles: University of California Press).
- Roger M. Savory. (1979). "The Problem of Sovereignty in the Ithana Ashari (Twelve') Shi'i State," *Middle East Review*.
- Said Amir Arjmand. (1984). *The sha law of God and the Hidden Imam, Religion, Political order and Soceital change in Iran Form the Begining to 1980* (Chicago and London: The University of Chicago Press).